

مواجهه انتقادی خاندان اجتهاد در لکهنو با جریان‌های رقیب فکری؛ تحلیلی بر راهبردهای صیانت از کلام

امامیه در قرن سیزدهم هجری

چکیده

یکی از رسالت‌های محوری علم کلام، دفاع نظام‌مند از مبانی اعتقادی در برابر پرسش‌ها و شبهات بیرونی است. در قرن سیزدهم هجری قمری، شهر لکهنو به عنوان یکی از مراکز مهم فکری شیعه، صحنه تعامل و تقابل با جریان‌های فکری متنوعی بود. در این برهه حساس، خاندان اجتهاد، به‌ویژه سید دلدار علی، با اتخاذ رویکردی فعال، به دفاع از آموزه‌های امامیه در برابر رقاباتی چون هندوها، اهل سنت حنفی، سلفیان، صوفیان، اخباریان، فیلسوفان و شیخیان پرداختند.

پژوهش حاضر با هدف اصلی تبیین و تحلیل راهبردها و اقدامات کلامی خاندان اجتهاد در لکهنو برای مقابله با جریان‌های فکری معارض و خالص‌سازی معرفت دینی بر اساس نصوص وحیانی انجام شده است. این پژوهش با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع دست اول و دوم نگاشته شده است. در این راستا، نحوه موضع‌گیری متکلمان شیعه نسبت به هر یک از جریان‌های رقیب در لکهنو، و قالب‌های عملیاتی این واکنش‌ها مورد سنجش قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عالمان برجسته امامی این عصر، رویکردی نظام‌مند و چندوجهی همچون تأسیس نهاد رسمی علمی برای تربیت نیروی متخصص؛ تحقیق گسترده کلامی و تدوین آثار فاخر در کلام استدلالی؛ و مقابله شدید با جریانات انحرافی و تصفیه اندیشه شیعه از آرای نادرست، به‌ویژه تفکیک شناخت قرآنی از تأویلات فلسفی و عرفانی را برای صیانت از کلام امامیه اتخاذ کردند. این رویکرد منجر به توسعه اصول فقه و اجتهاد و تثبیت گفتمان عقلانی و نص‌محور گردید.

خاندان اجتهاد در لکهنو با اقدامات فشرده کلامی، نه تنها به دفاع از عقاید شیعه پرداختند، بلکه نقش محوری در بازسازی معرفت دینی مبتنی بر اصول مستحکم کلامی و نفی اختلاط با عناصر ناهمخوان فکری ایفا کردند. این تلاش‌ها، اساس محکمی برای تداوم گفتمان کلامی شیعی در شبه قاره هند فراهم آورد.

کلید واژه‌ها: خاندان اجتهاد لکهنو؛ کلام امامیه؛ جریان‌های رقیب؛ صیانت از اندیشه؛ سید دلدار علی.

طرح مسئله

یکی از بزرگترین جوامع شیعی در جهان اسلام در شبه قاره هند قرار دارد، به طوری که رقم شیعیان در شبه قاره سالهاست که از پنجاه میلیون فرونتر رفته است. (جعفریان، 1388: 571) به درستی نمی‌توان اولین زمان ورود شیعیان را به هند تعیین کرد، با این حال درباره ورود تشیع به هند در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت تشیع در همان دوران اولیه حکومت امویان، به سند وارد شد. در عصر حجاج بن یوسف، شیعیان در عراق و خراسان به شدت شکنجه و سرکوب می‌شدند و به مناطق حاشیه‌ای جهان اسلام مهاجرت می‌کردند؛ هند نیز از جمله این مناطق بود. دومین موج ورود تشیع به هند، وقتی بود که در دکن حکومت‌های شیعی تأسیس شدند. در این دوره بسیاری از علما و فقهای شیعه از ایران به هند وارد شدند. سومین موج ورود شیعه به شمال هند، پس از استقرار صفویه در ایران است. (نقوی، 1393: 171)

به جز شهر مولتان که از روزگاران کهن علاقه‌مند به تشیع، به ویژه از نوع اسماعیلی آن بوده است، و نیز شهرهایی که آنان در دوره‌های اخیر در آنجاها مستقر بوده‌اند مانند بمبئی و گجرات، در مجموع تشیع امامی دست کم در چهار نقطه مهم شبه قاره حضور داشته است: الف) دکن یعنی جنوب هند با داشتن دولت‌هایی مانند بهمنیان، قطب شاهیان، عادل شاهیان و نظام شاهیان. ب) کشمیر پس از سفر سید علی همدانی که به همراه چهار صد تن از سادات همدان به این دیار آمد. ج) دهلی، آگره و لاهور به عهد مغولان هند که به یاری صفویان به قدرت رسیدند و سپس با همراهی ایرانیان مهاجر فرهنگ و تمدن در آن دیار پدید آوردند. د) لکهنو که تا دو قرن پایگاه شیعه و مرکز سلاطین شیعی «اوده» بود. (جعفریان، 1388: 571)

در قرن سیزدهم یکی از علمای سرشناس هند به نام سید دلدار علی نقوی (م 1235) مدرسه‌ای در لکهنو تأسیس کرد که به موجب آن بسیاری از علمای شیعه ایران به ویژه علمای شوشتر، نیشابور و سبزوار به لکهنو مهاجرت کرده و به تبلیغ و گسترش تشیع اقدام کردند. این مدرسه کلامی که به یمن وجود علامه سید دلدار علی تأسیس شد نقش مهمی را در گسترش معارف اهل بیت علیهم السلام در شبه قاره ایفا نمود. از قرن سیزدهم قمری تا امروز، مرجعیت

شیعه و رهبری دینی شیعیان هند، برای هفت نسل، در او و خانواده‌اش مستقر بود و از همین روی، نسل سید دلدار علی، خانواده «اجتهاد» نامیده شد. (نقوی، 1393: 122)

مدرسه کلامی لکهنو با وجود زمان کوتاهی که از تأسیسش می‌گذشت، یکی از پرچالش‌ترین حوزه‌ها در مباحث اعتقادی بوده که در چندین جبهه اعتقادی به تلاش پرداخته است. این مدرسه علاوه بر تلاش در زمینه استنباط و تبیین مسائل اعتقادی و کلامی، در مواجهه با جریان‌های رقیب و پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و دفاع از آموزه‌های امامیه بار سنگینی بر دوش گرفته است.

با اینکه گزارش‌های منابع تاریخی، کلامی، رجال و اجازه‌نامه‌های برجای‌مانده حاکی از حضور اندیشمندان توانمندی است که با جد و جهد فراوان، تتبع‌کم نظیر و تکیه بر میراث گذشتگان با محوریت اخبار و نصوص مورد اتفاق فریقین و همچنین رعایت قواعد حاکم بر گفتگوی علمی و منصفانه به دفاع از معارف ناب مکتب اهل بیت علیهم السلام در برابر مخالفین پرداخته و آثار علمی و فرهنگی درخشانی را به یادگار گذاشتند، اما متأسفانه در مطالعات معاصر مورد توجه قرار نگرفته است.

نوشتار پیش رو سعی دارد به منظور تحلیل زوایای پنهان تاریخ کلام امامیه، مواجهه انتقادی متکلمان لکهنو با جریان‌های فکری زمانه خود را تبیین نماید؛ اینکه تقابل اندیشمندان لکهنو بیشتر با کدامیک از جریان‌های فکری آن زمانه بوده است؟ مناسبات این خاندان با دیگر جریان‌های موجود در لکهنو چگونه بوده است؟ کدامیک از اندیشمندان این مدرسه بیشترین مواجهه با جریان‌های رقیب را داشته است؟ بیشترین تمرکز آنها بر چه موضوعاتی بوده است؟ اینها پرسشهایی است که در این تحقیق در پی پاسخ آن هستیم. بدین منظور جریان‌های موجود در لکهنو را برشمرده و مروری بر مواجهه اندیشمندان لکهنو با آنها خواهیم داشت.

1- هندوها

هر چند حکومت اوده برخورد مناسبی با نخبگان هندو داشت و برخی از آنان را در دیوان سالاری به کار می‌گرفت، اما روحانیون شیعه رفتار سرسختانه‌ای با آیین هندو داشتند. سید دلدار علی تقریباً نگاه خصومتی خشنی

نسبت به هندوها داشت و اصرار می‌کرد که حکومت اود باید اقدامات جدی در برابر ایشان انجام دهد.

او کافران را به سه دسته تقسیم می‌کند: آنهایی که مسلمین باید در مقابلشان بجنگند (حربی)، آنهایی که حکومت مسلمنان را پذیرفته و خراج می‌پردازند (اهل ذمه) و آنهایی که حاکمانِ مسلمانان به طور موقت به آنان امنیت جانی می‌بخشند. (مستأمن) او تأکید می‌کند تشیع امامی، یهودیان و مسیحیان را فقط در جایگاه اقلیت‌های تحت حمایت (اهل ذمه) می‌پذیرد و آن هم تنها در زمانی که به دستورات حکومتی پایبند باشند. دیدگاه او با سنی مذهبان که هندوها را در جایگاه اقلیت تحت حمایت (اهل ذمه) لحاظ می‌کردند متفاوت بود. بنابر نظر او مسلمانان فقط می‌توانند به کفار امنیت شخصی (امان) ببخشند، آنهم در سرزمینی که برای یک سال حکومت می‌کنند. او در این خصوص که حکومت برای مدت طولانی ضمانت امنیت شخصی هندوهای شمال هند را - که آزادانه از دین بت‌پرستانه‌شان پیروی می‌کنند و شراب می‌نوشند - تأمین می‌کرد، متأسف بود. از حاکمان سنی تیموری هند شکوه می‌کرد که نه فقط علیه هندوها نمی‌جنگند حتی آنان را مجبور به پذیرش اسلام نمی‌کنند. البته سید دلدار علی در داشتن چنین نگرشِ سرسختانه با دیگر روحانیون مسلمین سهیم بود. شاه ولی الله، متفکر نقشبندی سنی مذهب نیز خواستار آن بود تا تیموریان آیین هندو را ممنوع کنند. اما وابستگی حکومت به زمین دارانِ هندو هر گونه آزار و اذیت آنان را به طور کلی غیر عملی می‌ساخت.

علمای این مدرسه عمل شیعیان در غذا دادن به هندوها را جایز نمی‌شمردند. یکی از شیعیان با استناد به آیات قرآنی مبنی بر اینکه یک مؤمن واقعی بایستی به همسایه گرسنه کمک کند، از سید دلدار علی پرسید آیا منظور فقط همسایگان مسلمان است؟ او پاسخ داد ظاهراً آیات فقط به مسلمانان اشاره دارد، اگر چه حکم داد تقسیم غذا با کافرانی که از گرسنگی در آستانه مرگ هستند جایز است. (خوان ریکاردو کل، 1397: 412-407)

اما با همه این اوصاف باید توجه داشت که سید دلدار علی سیاستی در پیش گرفت تا شرایط حذف شیعیان از جماعت را سخت‌تر کند و تا حد ممکن هندوهای را نیز که اصل و نسب مبهمی داشتند به جمعیت شیعی وارد کند.

از این رو زمانی که مولوی سمیع با سید دلدار علی در میان گذاشت که برخی مردم عادی شیعه برای امام حسین (ع) به شیوه هندیان عزاداری می‌کنند یا بسیاری هندوها از جمله روسپیان درباری مبالغ زیادی برای به جا آوردن مناسک محرم صرف می‌کنند و می‌خواهد بداند آیا چنین گروه‌هایی طبق شعائر مذهبی پاک‌اند، و جایز است

با آنان همکاری شود یا نه؟ سید دلداری علی حکم به پاکی و جواز همکاری با آنان داد و گفت باید به مانند مسلمانان قضاوت شوند.

همچنین مولوی سمیع رفتار زنان شیعه را مورد انتقاد قرار داد و به سید دلداری علی گفت اکثر زنان و حتی بعضی مردان با هندوها همدستی دارند و از راه و روش ایشان همچون اعتقاد به طالع بینی و بت پرستی پیروی می کنند و یا زنان مسلمان در مواردی همچون بیماری فرزندان شان الهی «کالی دورگا» را پنهانی دعا می کنند. سید دلداری علی در پاسخ او گفت زنان مسلمان فقط پس از بررسی های لازم که ارتداد ایشان را نشان دهد، مرتد خواهند شد. او بعدها حکمی صادر کرد که یک مسلمان با دیدگاه های برحق، به صرف پذیرش برخی رفتارهای صوفیان و یا هندوها از اسلام جدا نمی شود. از سوی دیگر هندویی که به تشیع گرویده است به خاطر عشقش به ائمه حلال زاده به حساب می آید. (همان: 407 - 408)

سید دلداری علی در ضمن مواعظ و کتاب های فقهی خود همچون «رسالة الارضین» - که در املاک و اراضی و معاملاتی است که با کفار هند و غیر آنها واقع می شود - نسبت به هندوها موضع گیری نموده است. (برخی از شاگردان غفران مآب، 1394: 1 / 203) اما هیچ کتاب مستقلی در ردّ و یا نقد هندوها از وی گزارش نشده است. پس از درگذشت سید دلداری علی فرزندش سید محمد، قائم مقام پدر شده در این دوره امجد علی شاه اطاعت پذیری افسانه واری نسبت به وی داشت. او بخاطر ارادتش به سید محمد و احساسات ضد هندویی که داشت مدارا جویی کمتری نسبت به هندوها از نوابان دیگر نشان می داد. از آنجا که سید محمد از سیطره هندوها بر اقتصاد اود متنفذ و خواهان به اجرا در آوردن حمایت حکومتی مسلمین برای بستن مغازه های هندوها بود، (خوان ریکاردو کل، 1397: 363) امجد علی شاه سیاستی ضد هندویی در پیش گرفت و دکان های شیعی تأسیس کرد تا تاجران هندو را از تجارت خارج گرداند. او به مقامات هندو که تشیع امامی را پذیرفته بودند پاداش اعطا می کرد یا با مقرر کردن یارانه حکومتی فقط برای فقرای شیعه، هزاران هندو را به تغییر مذهب تشیع تشویق می نمود. او از مشاغل و یارانه حکومتی برای تغییر مذهب کارگزاران دولتی و فقرای شهری هندو استفاده می کرد. (همان: 415)

2- سنیان حنفی مذهب

اهل سنتی که در لکهنو زندگی می‌کردند غالباً حنفی مسلک بودند و حتی در دوره حکومت اوده نیز نسبت به دیگر ادیان و نحل از نفوذ خوبی برخوردار بودند تا جایی که در زمان امجد علی شاه در محاکم اوده بر اساس فقه حنفی قضاوت صورت می‌گرفت.

نگرش حکومت و علمای شیعه به سنیان نسبت به هندوها کاملاً متفاوت بود. حکومت اود به نیروهای سنی وابسته بود و علمای اصولی شیعه نیز از اتحاد شیعی - سنی در برابر هندوها حمایت می‌کردند و آن دسته سنیانی که به خانواده‌های پیامبر عشق می‌ورزیدند (اکثریت در اود) را به رسمیت می‌شناختند. با این حال بعضی رهبران سنی سلطه‌ی شیعه را بر نمی‌تابیدند و از پیشنهاد اتحاد امتناع می‌کردند. تنش‌های بین طبقات اجتماعی و اصرار بر لعن خلفای پیشین، بسیاری از سنیان را خشمگین می‌کرد و در برهه‌هایی موجب شورش گروهی از آنان می‌شد.

همانگونه که بیان شد شیعیان غالباً تساهل بیشتری نسبت به سنیان تا هندوها داشتند. خانواده سید دلدار علی در نزدیک حوزه‌ی اهل تسنن زندگی می‌کردند و بیشتر طلاب شیعه برای آشنایی با علوم عقلی در آنجا به مطالعه می‌پرداختند. سید دلدار علی استدلال می‌کرد در اود سنیان باستی از نظر حقوقی همچون مسلمانان و همسان با شیعیان رفتار شوند، گرچه در آخرت غیر شیعیان در آتش جهنم خواهند سوخت. هر چند او امپراتوران تیموری را به مانند فراعنه‌ی مستبد لکه ننگی می‌دانست، اما همه‌ی مسلمانان اود را تحت حمایت قانون برابر می‌خواند و به جماعت مسلمان اولیه در مدینه استناد می‌کرد که پیامبر تمایزی بین مؤمنان صادق و منافقان در رفتار مشروعشان قائل نمی‌شد. اما بعدها در کتابش درباره‌ی قوانین مالکیت زمین تمایزی بین سنیانی که خلفای دیگر را در کنار حضرت علی (ع) مشروع می‌دانستند اما با حق خاندان پیامبر مخالفتی نداشتند و سنیان دشمن امامان (نواصب) قائل شد. سید دلدار علی آن دسته از سنیان را که هیچ دشمنی نسبت به خاندان پیامبر نداشتند پاک می‌دانست هر چند او شیعیان را ترغیب می‌کرد تا جای ممکن صنعتگران شیعه را حمایت کنند و از لعن خلیفه‌ی اول در ملاء عام دفاع می‌کرد. روحانیون لکهنو مردان شیعه را از ازدواج با زنان سنی که نسبت به ائمه علیهم السلام دشمنی نشان می‌دادند منع می‌کردند و حتی درباره‌ی وصلت با اهل تسنن پاک - یعنی گروهی که هیچ دشمنی نسبت به ائمه نداشتند - احتیاط داشتند. مجتهدین لکهنو معتقد بودند مردان شیعه می‌توانند با زنی یهودی، مسیحی یا سنی ازدواج کنند ولی

زن شیعه نمی‌تواند خارج از مذهبش ازدواج کند. اما در مقابل شاه عبدالعزیز بسیار سرسخت عمل می‌نمود. او حکمی صادر کرد مبنی بر اینکه مرد حنفی هرگز ناپیستی با زن شیعه ازدواج کند. با وجود چنین نگرش‌هایی بین علمای هر دو مذهب، ازدواج‌های شیعی - سنی رایج بود. (همان: 420-416)

در هر حال تا زمان بازگشت سید دلدار علی به لکهنو، به علت کثرت سنیان حنفی مذهب و تسلط آنان به سبب اینکه سلاطین این دیار بیشتر حنفی مذهب بوده‌اند اکثر عوام شیعه عقود نکاح، کیفیت طهارت، نماز و روزه را به روش سنیان به جا می‌آوردند. (رضوی، 1389: 261) شیعیان لکهنو در آن زمان قبرستان نداشتند. آنها مردگان را به روش اهل سنت در قبرستان آنان کفن و دفن می‌کردند. (کربلایی، بی تا: 178)

به سبب تلاش‌های سید دلدار علی و خاندانش - اعم از تألیف، تربیت شاگرد و موعظه - اکثر شیعیان از احکام و عقاید شیعه آگاهی یافتند. سید دلدار علی یک قطعه زمین بزرگی روبروی حسینیه برای قبرستان وقف کرد. شیعیان از آن به بعد مردگان را در آن دفن می‌کردند. این قبرستان هنوز وجود دارد. (همان)

سید دلدار علی تمام تلاش خود را به کار گرفت تا با تألیفات همچون شرح کتاب حدیقه المتقین، رساله جمعه، رساله ذهبیه، رساله ارضین و منتهی الافکار در زمینه فقه و همچنین خاتمه صوارم، عماد الاسلام و رساله‌های دیگر در علم کلام مرز میان تشیع و تسنن را مشخص نماید.

اما بعد از او فرزندش سید محمد علاوه بر اینکه در جهت ارتقای سطح فکری شیعیان تألیفات همچون کتاب «سیف ماسح» و «شرح زبدة الاصول» در فقه و رساله «عجالة نفعه» و «البضاعة المزجاة» در علم کلام و اصول دین نوشت (ملانوری، 1399: 55-61)، موضع سخت‌تری نسبت به اهل سنت نشان داد و در تعیین فرقه ناجیه و ردّ مذهب اهل سنت و اثبات عداوت ایشان با اهل بیت علیهم السلام تألیفات را از خود بر جای گذاشت. سلطان العلما در مقدمه کتاب صمصام قاطع و برق لامع به حدیث افتراق امت پیامبر به هفتاد و سه فرقه و نجات یکی از آنها و گمراهی و هلاکت دیگران اشاره نموده و در بخش پایانی با بیان چند روایت به تعیین مصداق فرقه ناجیه که شیعیان‌اند پرداخته است. (نقوی، 1259: برگ 2 ب)

وی در ضمن 9 فائده تخلف مخالفین و انحراف آنان از صراط مستقیم اهل بیت (علیهم السلام) را بیان داشته است. (همان، برگ 5 ب - 102 ب)

وی کتاب‌گوهر شاهوار را به زبان فارسی و در پاسخ به مسأله نصیر الدین حیدر پادشاه که از افضلیت میان قرآن مجید و پیامبر و اهل بیتش صلوات الله علیهم سؤال کرده تصنیف نموده است. این رساله مشتمل بر دو قسم است. در قسم اول از فضایی بحث می‌کند که مناط آن بر تکلیف و حسن اختیار است. در این قسم 8 وجه برای افضلیت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام ذکر نموده است. (نقوی، بی تا؛ گوهر شاهوار: برگ 2 الف - 8 الف) وی همچنین در بخش پایانی این قسمت 5 وجه به عنوان وجوه فضیلت قرآن بیان می‌کند (همان، برگ 8 ب - 13 الف) و در قسم دوم از ذاتی یا عرضی بودن برخی از فضایل بحث می‌نماید. (همان، برگ 13 الف)

وی همچنین رساله الفضائل الحیدریه را به زبان فارسی و به اسم یکی از شاگردانش به نام باقر شاه نگاشته است. (نقوی، بی تا؛ تفضیل سادات بر مشایخ؛ برگ 2 الف) او در این رساله پیرامون این مسأله بحث نموده که اولاد حضرت علی علیه السلام از اولاد شیخین افضلند یا نه؟ وی در این کتاب استفتای سبحان علی خان و جواب رشید الدین خان دهلوی را بیان (همان، 3 ب - 4 الف) و سپس نقض نموده است. (همان، 4 الف - 13 الف)

سلطان العلما رساله تفضیل امیرالمومنین (علیه السلام) را پیرامون تفضیل حضرت علی علیه السلام بر همه غیر از نبی و تفضیل اولادش بر اولاد شیخین نوشته است. وی این رساله را به اسم شاگرد ارشد خویش سید باقر شاه نوشته همانطور که کتاب ضریت حیدریه نیز به اسم همین شاگرد نوشته است. (افانزنگ تهرانی، 1403: 4 / 359)

کتاب الضریة الحیدریة لکسر الشوكة العمریة ملقب به السطوة العلویة علی العداة العدویة، از جمله آثار سلطان العلما سید محمد است که در جواب کتاب شوکت عمریه تألیف رشید الدین خان دهلوی در مباحث متعه تألیف نموده است. کتاب شوکت عمریه نیز رد کتاب بارقه ضیغمیه سلطان العلماست که این کتاب را نیز به نام شاگردش باقر شاه نوشته است. (همان: 15 / 116)

تفضیل سادات بر مشایخ نیز یکی دیگر از رساله هایی است که به سلطان العلما منتسب است که به زبان فارسی و پیرامون افضلیت سادات بر مشایخ - منظور افضلیت اولاد حضرت علی علیه السلام بر اولاد شیخین - است. (همان: 4 / 360)

به نظر می‌رسد این سه رساله‌ای که آقا بزرگ از سلطان العلما گزارش کرده یک رساله است که با سه عنوان گزارش شده است. دو نسخه از این رساله پیش نگارنده است. یکی از آن دو نسخه بدون نام و عنوان نسخه دیگر

تفضیل سادات بر مشایخ است، این دو رساله به اسم سید باقر شاه نوشته شده و محتوای آن پیرامون تفضیل حضرت علی علیه السلام بر همه انبیای سابق غیر از نبی (ص)، افضلیت حضرت علی (ع) بر شیخین و افضلیت اولاد حضرت علی (ع) بر اولاد شیخین است.

بنابر آنچه در مقدمه رساله گزارش شده، این رساله در ردّ استفتای سبحان علی خان - که از افضلیت شیخین و اولادش بر حضرت علی علیه السلام و اولاد ایشان سؤال نموده - و پاسخ رشید الدین خان دهلوی به آن استفتا، نگاشته شده است. با توجه به اینکه محتوای سه رساله گزارش شده توسط آقا بزرگ، یکی است و تنها در *الدریعه* این سه عنوان گزارش شده، می‌توان گفت این سه رساله در حقیقت یک رساله است که با سه عنوان گزارش شده است. وی در این رساله ابتدا عین عبارت استفتایی که از مولوی رشید الدین شده را به همراه پاسخ او می‌آورد سپس به نقض آن می‌پردازد.

دیگر متکلمان این مدرسه نیز هر کدام در تقابل با اهل سنت تألیفاتی داشتند. در این میان با توجه به آثار گزارش شده از سید محمد می‌توان گفت در میان متکلمان این مدرسه، وی سخت‌ترین موضع را نسبت به اهل سنت نشان داده است.

3- سلفیان

هنگام بررسی و جریان شناسی ظهور سلفی‌گری در هند به اشخاصی برمی‌خوریم که هر یک سهم چشمگیر و تأثیر خاصی در پیدایش و تحول این سیر فکری داشته‌اند. در این میان شاه ولی الله دهلوی (1114-1176) و فرزندش شاه عبدالعزیز دهلوی (1176-1239) از شخصیت‌های برجسته این نظام فکری هستند که در زمان سیددلداری علی اثرگذار بوده‌اند.

شاه ولی‌الله مقابل شیعه موضع خصمانه و سخت‌گیرانه‌ای اتخاذ کرد. او کتابی با عنوان «قرة العینین فی تفضیل الشیخین» تألیف نمود و در آن شیعه را فرقه‌ای ضاله و قائل به تحریف قرآن معرفی کرد. (دهلوی، 1310:

شاه عبدالعزیز دهلوی ملقب به «سراج الهند» پس از پدرش شاه‌ولی‌الله در سن شانزده سالگی مسئولیت رهبری علمی و اعتقادی مسلمانان هند را بر عهده گرفت. او نیز بر شیوه پدر خویش بود. هر چند شاه ولی‌الله دیدگاه‌های تندى عليه شيعه ارايه کرد اما فرزندش به این حرکت ضد شیعی شتاب بیشتری بخشید از این رو می‌توان گفت نهضت فکری‌ای که شاه‌ولی‌الله دهلوی بنیان نهاده بود در زمان پسرش افراطی‌تر شد و به دیدگاه‌های تکفیری و تفرقه آمیز نزدیک شد. (علی‌زاده موسوی، 1391: 1 / 112) به طوری که در آثار خود به دور از مباحثه و مجادله‌های علمی، شیعه را آماج تهمت و افترا و ناسزاگویی قرار می‌داد. او در کتاب *تحفه اثني عشرية* بدون هیچ گونه تحلیل علمی با ادبیاتی قبیح عقاید و آرای اثناعشریه را رد کرده است. (موسوی هندی، 1382: 6 / 1198)

در این زمان ردود مفصلی توسط سید دلداری علی و اندیشمندان دیگری از این خاندان در نقد بر این کتاب ضد شیعی نوشته شد. *الصوارم الالهيات فی قطع شبهات علیدی العزی و اللات* یکی از آثار کلامی سید دلداری علی است که به زبان فارسی و در ردّ باب الهیات *تحفه اثنا عشرية* نگاشته شده است. (آقابزرگ تهرانی، 1403: 15 / 92)

تصویر نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی این کتاب نزد نگارنده موجود است. از برگ اول تا برگ 136 این نسخه به عنوان *الصوارم الالهيات* و از صفحه 136 تا 196 به عنوان *خاتمه صوارم* ذکر شده است. از آنجا که برخی صوارم و خاتمه‌ی آن را جداگانه و به عنوان دو تألیف برای سید دلداری علی ذکر کرده‌اند (رضوی، 1389: 295) ما نیز به صورت جداگانه ذکر میکنیم. سید دلداری علی پس از آوردن مقداری از اصل کتاب دهلوی با عنوان «قال الناصب» به ردّ آن با عنوان «اقول» پرداخته و در آن به کتب دیگر خود نظیر *عماد الاسلام* و غیره رجوع می‌دهد.

خاتمه الصوارم الالهيات از دیگر آثار کلامی سید دلداری علی است که به زبان فارسی و در ردّ باب امامت *تحفه اثنا عشرية* نگاشته شده است. (آقابزرگ تهرانی، 1403: 7 / 132) مباحث این کتاب در ذیل ده فایده بیان شده است. (ملانوری، 1399: 105) سید دلداری علی کتاب *حسام الاسلام و سهام الملام* را به زبان فارسی و در ردّ باب نبوت *تحفه اثنا عشرية* نگاشته است. (آقابزرگ تهرانی، 1403: 7 / 12) تصویر نسخه کتابخانه ممتاز العلمای این کتاب نزد نگارنده موجود است. با مروری بر تصویر نسخه خطی این کتاب دریافتیم که سید دلداری علی در قسمت‌هایی که به دهلوی نقد داشته ابتدا عین آن قسمت‌ها را به صورت کامل نقل می‌کند و پیش از آن می‌نویسد «قال الناصب علیه ما علیه»، سپس در مقام نقد بر آمده و با عبارت «قوله» به نقل جزء جزء متن دهلوی پرداخته و

با عبارت «اقول» به آن پاسخ می‌دهد. با توجه به اینکه عبارت «قال الناصب علیه ما علیه» 38 بار در کتاب حسام الاسلام تکرار شده می‌توان گفت سید دلدار علی 38 قسمت از باب ششم تحفه / اثنا عشریه را نقل و سپس نقض نموده است. (نقوی، ش 262: 2 الف - 158 الف)

رساله غیبت از دیگر آثار کلامی سید دلدار علی و در ردّ طعن‌هایی است که دهلوی بر غیبت امام دوازدهم در باب امامت تحفه / اثنا عشریه (باب هفتم) وارد نموده است. (آقابزرگ تهرانی، 1403: 16 / 82) سید دلدار علی در ابتدای کتابش عین عبارات دهلوی را در چند صفحه نقل کرده (نقوی، 1266: برگ 2 الف - 5 ب)، سپس 14 دلیل از ادله امامیه بر وجوب نصب امام را برمی‌شمارد. (همان: برگ 5 ب - 10 ب) بعد از بیان ادله امامیه بر وجوب نصب امام بر خداوند در مقام پاسخ به شبهات اشاعره که قائل به وجوب نصب امام بر خلق‌اند شده (همان: برگ 10 ب - 11 ب) و در نهایت قسمت‌هایی که به دهلوی نقد داشته را با عبارت «قوله» نقل و سپس نقض می‌نماید. (همان: برگ 12 الف - 37 الف)

ذوالفقار از دیگر آثار سید دلدار علی است که به زبان فارسی و در ردّ باب تولی و تبری تحفه / اثنا عشریه (باب دوازدهم) نگاشته شده است. (آقابزرگ تهرانی، 1403: 10 / 44)

وی در مقدمه کتاب ابتدا برخی از افتراءات و تهمت‌های ناروایی که دهلوی در مورد شیعه نوشته را بیان می‌کند، (نقوی، ش 244: برگ 3 الف - 3 ب) سپس به جماعت سنی و صوفی به عنوان دو دشمن دیرینه اثنا عشری تاخته و بعد از بیان معنای سنی و صوفی برخی از ویژگی‌های آنان را برمی‌شمارد. (همان: برگ 4 الف - 5 الف) وی در ادامه شش روایت از ائمه علیهم السلام در مذمت صوفیان ذکر کرده و مقدمه را به پایان می‌برد. (همان: برگ 5 الف - 8 الف)

بعد از مقدمه با عبارت «قال الناصب المعاند» عبارات دهلوی را که در معنای تولی و تبری است نقل می‌کند. (همان: برگ 8 الف) باب دوازدهم کتاب تحفه / اثنا عشری مشتمل بر 10 فایده و یک خاتمه است. دهلوی بعد از بیان مقدمات دهگانه در خاتمه نتیجه‌گیری می‌کند. سید دلدار علی عین عبارات مقدمات دهگانه و خاتمه را نقل و پس از بیان هر یک، آن را نقض می‌نماید. (همان: مقدمات دهگانه: برگ 18 ب - برگ 195 ب؛ خاتمه: برگ 195 ب - برگ 199 ب) سید دلدار علی کتاب احیاء السنه و اماتة البدعة بطعن الاستناره به زبان فارسی و در ردّ باب

معاد و رجعت تحفه / ثناعشریه (باب هشتم) نگاشت. (آقابزرگ تهرانی، 1403: 1 / 309)

طعن الرماح ملقب به فوائد حیدریه یکی از آثار کلامی سلطان العلماء سید محمد بن سید دلدار علی و در رد مطاعن صاحب تحفه / ثناعشریه در جریان فدک، قرطاس و آتش زدن درب خانه حضرت زهرا (سلام الله علیها) است. (همان: 15 / 172)

این کتاب مشتمل بر دو مقصد و یک خاتمه است. مقصد اول در بیان غصب فدک، مقصد دوم در منع دوات و قرطاس و خاتمه کتاب در وجه عدم ثبوت شهادت امام حسین (علیه السلام) بر اساس اصول اهل سنت است. (ملانوری، 1399: 114-115) البوارق الموبقه ملقب به السیوف المهرقه (نقوی، بی تا / البوارق الموبقه: برگ 1 و 3) از دیگر آثار کلامی سلطان العلماء سید محمد بن سید دلدار علی است که به زبان فارسی و در رد باب امامت تحفه / ثناعشریه (باب هفتم) نگاشته شده است. (آقابزرگ تهرانی، 1403: 3 / 154) وی در این کتاب به شبهاتی که دهلوی پیرامون پنج عقیده امامیه در باب امامت بیان داشته پاسخ می‌گوید. سلطان العلماء مباحث کتاب را از عباراتی که دهلوی به عنوان دومین عقیده برای شیعیان نگاشته شروع می‌نماید و علت را اینگونه بیان می‌کند که پدرش - سید دلدار علی - متصدی رد شبهات دهلوی نسبت به عقیده اول شده و به طور جامع پاسخ گفته است. (نقوی، بی تا / البوارق الموبقه: برگ 3)

سلطان العلماء در ابتدا عین عبارات دهلوی را می‌آورد و در ادامه به نقض قسمت‌های مختلف آن می‌پردازد. (ملانوری، 1399: 117-118)

با توجه به آنچه گذشت میتوان گفت یکی از مهم ترین عملکردهای اندیشمندان خاندان اجتهاد، انجام مطالعات تطبیقی و انتقادی در مقابل حجمه هایی بود که از سوی صاحبان اندیشه های افراطی و سلفی به اعتقادات شیعیان وارد می شد. که در این میان با توجه به آثار گزارش شده از سلطان العلماء و عبارت های نقل شده از او می توان گفت وی نسبت به سایر اندیشمندان خاندان اجتهاد سخت ترین موضع را نسبت به اهل سنت نشان داده است.

4- صوفیان

از جمله جریان‌های موجود در زمان سید دلدار علی که مقتدایان آنها قائل به وحدت وجود و مدعیان کشف و کرامات بوده و تأثیر زیادی بر شیعه گذاشتند، جریان صوفیه است. شاید بتوان گفت رهبران شیعی لکهنو با هیچ رقیبی نیرومندتر از رهبران صوفی مواجه نشدند. چون از یک طرف - به خاطر اینکه رهبران صوفی مدعی بهره‌ی خداوندی از عنایات حق (کرامات)، انجام معجزات و با خبر بودن از الهام (کشف) بودند - مسلمانان هندی به طور گسترده‌ای به تصوف روی می‌آوردند، در جلسات مراقبه و ذکر برای کسب تعالیم حالت‌های عرفانی (وجد و حال) حضور می‌یافتند و معتقد بودند تصوف راهی است برای کسب منافع معنوی. حتی تعدادی از طبیبان قدرتمند درباری فیض آباد فرزندان‌شان را برای تداوم سنت تصوف به این مکاتب می‌فرستادند. از طرف دیگر امرای اود احترام زیادی برای مجتهدین و علما قائل نبودند و بیشتر به تکریم پیران صوفی می‌پرداختند. (خوان ریکاردو کل، 1397: 271-272)

در لکهنو شایع بود که در هر ماه بلکه در هر هفته، مجالس وجد و حال و سرود و غنا و نواختن دهل و سازها برپا می‌شد و شیعیان چون رضاجویی بزرگان صوفیه را سبب فلاح آخرت می‌پنداشتند در آن مجالس حاضر می‌شدند برای آنها نذر و نیاز انجام می‌دادند و با اعتقاد به اینکه جلب منافع و دفع مضار و تحصیل مناصب دنیوی به دعای پیران و مقتدایان حاصل می‌گردد خود را در سلسله مریدان و معتقدان آنها در آورده بودند و در امتثال اوامر و نواهی آنها که همه بدعت و ضلالت بود تا پای جان می‌کوشیدند. شیعیان کارهایی را برای خشنودی صوفیان انجام می‌دادند و تصور می‌کردند که اگر صوفیان ناراحت شوند، بلا و آفت نازل می‌شود. (رضوی، 1389: 259) خرافات صوفیان سبب شده بود تا مردم از احکام اسلام دور شوند و کسی جرأت نداشت که بر ضد این خرافات حرف بزند. شیعه تمام رسوم، عقاید و اخلاق صوفیان و اهل سنت را اختیار کرده بود و نماز، نکاح، طلاق و کفن و دفن خود را به سبک آنان انجام می‌داد. (کربلایی، 1393: 165)

با ورود سید دلدار علی به لکهنو و تأسیس نماز جمعه و جماعت و مواظبی که ایشان بعد از نماز جمعه داشتند قبایح و بدعت‌های این جریان روز به روز برای مردم آشکارتر می‌شد. در سال 1200 هجری حدود چهار ماه پس از آنکه نماز جماعت و جمعه آغاز شد سید دلدار علی در خطبه‌اش دست به حمله‌ی تند و تیزی علیه صوفیان زد و

آنان را متهم به نوآوری در شریعات و آیین‌های بدعت‌آمیز کرد. او کسانی را که مدعی بودند هر روز خدا را ملاقات می‌کنند یا حتی خودشان را خدا می‌خوانند به باد انتقاد گرفت و گفت چه کسی گفته آنان از هفت عالم آسمانی خبر دارند. او طعنه می‌زد اگر کسی از ایشان درباره‌ی شرع اسلامی سوال کند قادر به پاسخ‌گویی نخواهند بود. او همچنین صوفیان را برای عمل به انزوا و خلوت‌گزینی معنوی با این استدلال که دیدار با مومنان و ارتباط با یکدیگر در احادیثی از ائمه (ع) ستایش شده است مورد انتقاد قرار می‌داد و عقاید ریاضتی و آنچه که به مثابه‌ی وحدت وجود می‌پنداشتند را انتقاد کرد. (خوان ریکاردو کل، 1397: 276)

او در ملأعام صوفیان را به زبان توهین می‌کرد و از آنان دوری می‌جست. وی اعلام کرد معتقدان شیعی وحدت وجودی از نظر مناسکی ناپاک (نجس) هستند، به طوری که کسی نباید با ایشان غذا بخورد. اصولیون (سید دلدار علی و پیروانش) حتی به سادات و مومنان واقعی مرام شیعی که معتقد عقاید بدعت‌آمیز صوفیان بودند و به پیر صوفی اظهار سرسپردگی می‌کردند لعنت می‌فرستادند. با این حال سید دلدار علی صوفیان را کاملاً از حصار بیرون نکرده بود. به نظر او این امکان وجود داشت شخص از کسی غذا بگیرد و حتی در صورت نیاز بایستی به بستگان صوفی کمک کند. یک اصولی نباید شیعه‌ای را صرفاً برای پوشیدن خرقة‌ی ژنده‌ی صوفیان لعن کند بلکه بایستی نخست ایمانش را معلوم کند هر چند با پوشیدن چنین لباسی حداقل فساد اخلاق را نشان داده است. (همان)

علاوه بر مواعظی که او برای آشکار ساختن معایب و بدعت‌های صوفیه داشت با تألیف کتاب *شهاب ثاقب* و نگاشتن رساله‌ای در ردّ یکی از بزرگان صوفی موفق شد تا پیری و مریدی و طلب حاجت کردن از صوفیان را از میان بردارد. کتاب *شهاب ثاقب* حاوی ادله‌ی عقلی و نقلی است که سیددلدار علی آن را در ابطال قول و ذکر بدعت‌های صوفیان مذکور تألیف نموده است. (آقابزرگ تهرانی، 1403: 14 / 250)

علاوه بر این کتاب، وی رساله‌ای با عنوان *الاسئلة السمیعیة* را در جواب سوال‌های مولوی محمد سمیع صوفی به زبان فارسی تألیف نمود که مشتمل بر بطلان مذهب تصوف و برائت علمای شیعه از آن مذهب است. (همان: 2 / 86) رساله دیگری با عنوان *الرد علی الصوفیة* نیز از وی گزارش شده که به زبان فارسی است. (همان: 10 / 206)

سید دلدار علی در نوشته‌هایش هم به جنبه‌های عرفانی - نظری تصوف متفکران سنتی طبقات بالا و هم به سلسله‌های تصوف، همراه با مناسکشان حمله می‌برد. با نقل احادیثی از ائمه می‌گفت آنچه که او مطرح می‌کند در

اصل انکار اعتقاد وحدت وجود است. او سید حیدر آملی را که در آثارش از مفهوم وحدت وجود در بستر شیعی دفاع می‌کرد نقد کرد. (نقوی، بی تا / شهاب ثاقب: برگ 31 الف - 36 الف) این موضوع نفوذ آملی را میان شیعیان صوفی نشان می‌دهد.

ورای مناقشه‌های عرفانی - نظری، سید دلدار علی برای نشان دادن اعمال و باورهای غیر مشروع صوفیان دوازده امامی هم و غم خود را به کار بست. او در وهله‌ی اول از عقیده‌ی شهود (کشف) آغاز کرد و دیدن انوار معنوی، اصوات غیبی و شهود عرفانی را رد کرد. به عقیده او نمی‌توان به اشخاصی که حکایاتی در این خصوص دارند یا از تجربیات آن گفته‌اند اعتماد کرد. بنا بر اعتقاد وی نمی‌توان گفت آیا واقعا چنین الهاماتی از سوی خداوند است یا شیطان. وی همچنین بر این باور بود که اکثر صوفیانی که درگیر اعمال ریاضتی از جمله روزه‌داری طاقت‌فرسا هستند، نمی‌توانند عهده‌دار فضیلت شوند. (همان: برگ 58 الف - 64 ب)

سید دلدار علی از ممارست صوفیان از جمله حالات خلسه برای دستیابی به حال عرفانی (وجد)، آواز خواندن (ذکر)، کوبیدن بر دف و سماع انتقاد می‌کرد. (همان، برگ 120 ب) وی نقل می‌کند که آثار صوفیان نشان می‌دهد آنان با هر طبقه‌ی اجتماعی، درگیر اعمال وجدآور همراه با موسیقی هستند، هنری که از نگاه متفق القول فقهای شیعی حرام است. (همان، برگ 125 ب)

او می‌گوید عرفا اعمال مناسکی همچون گیاه‌خواری، ترک لباس‌های فاخر و خلوت نشینی را برای مراقبه ابداع کرده‌اند از این رو آن را همچون زندگانی راهب‌گونه (رهبانیت) ننگ می‌دانست. وی احادیثی از پیامبر نقل می‌کند که در اسلام رهبانیت وجود ندارد. همچنین با نقل احادیثی منتسب به ائمه درباره‌ی جایز بودن کسب ثروت، همچون ابزاری برای به دور ماندن از گناهایی که فقر ممکن است موجب آن شود، مخالف انتقادات صوفیان از ثروت بود. (همان: برگ 138 الف)

سید دلدار علی نه فقط از ثروت دفاع، بلکه صوفیان را به وسوسه‌ی مهارناشدنی متهم می‌کرد؛ مبنی بر اینکه آنان در اشعار عاشقانه‌ی عرفانی، به ظاهر خداوند و در حقیقت زنان یا غلمان را خطاب قرار می‌دهند. (همان: برگ 149 الف) او آیین تکرار دسته جمعی ذکر جلی و خفی را با نقل احادیثی که بلند کردن صدا هنگام عبادت منع شده است، بی‌ارزش می‌دانست. (همان: برگ 154 الف) همچنین سوگند وفاداری و اطاعت (بیعت) را که مریدان نزد پیر

صوفی اداء، و ردای (خرقه) اولیه که به نوبت دریافت می‌کردند، منکر می‌شد. (همان: برگ 155 ب)

او صوفیان را با گفته‌ای از پیامبر (ص) که نشست و برخاست با بدعت‌گذاران را منع کرده بود اهل بدعت دانسته و دوری جستن از صوفیان شیعه را حمایت می‌کرد (همان: برگ 163 الف) و اصولیون را ترغیب می‌کرد چنانچه هر زمان آنان را در خیابان دیدند بایستی علنا به عنوان مرتد لعن کند. (همان: برگ 164 الف) در پایان کتاب دستور عمل توبه بعد از ارتداد را در تلاش برای متقاعد ساختن شیعیان صوفی به اصولی‌گرایی ضمیمه کرده است. (همان، برگ 170 ب - 172 الف)

سید دلدار علی همچنین در مقدمه کتاب ذوالفقار - که ردی بر باب دوازدهم کتاب تحفه اثنی عشری است - بر تصوف تاخته و در ضمن بیان کلمات و اشعار برخی از بزرگان صوفیه همچون بایزید، محی الدین، غزالی، عبدالقادر جیلانی و فرید الدین عطار، عقاید آنان را نقد نموده است. او در ادامه شش روایت از ائمه در مذمت آنان ذکر کرده است. (نقوی، ش 244: مقدمه کتاب)

سید دلدار علی برای تقویت تشیع و جدا کردن آنان از تصوف، سلسله مواعظ و سخنرانی‌های خود بر علیه صوفیان را استمرار داد. کتاب مواعظ حسنیه، مجموعه مواعظ و سخنرانی‌های سید دلدار علی است که عمدتاً پس از نماز جمعه و به منظور آگاهی مردم از عقائد، فقه امامیه و همچنین تفکیک عقائد و آداب و رسوم تشیع از تصوف ایراد شده است. (رضوی، 1389: 294)

فرزندان سید دلدار علی و شاگردانش پس از وی مبارزه علیه تصوف را ادامه داده و مباحثی جدلی در تقابل با اخباری‌گری، صوفی‌گری و سنی‌باوری می‌نوشتند. برای نمونه سید اعظم علی بن‌کوری در تقابل با صوفیان در باب مزیت ازدواج نوشت و سید محمدباقر موسوی خطیب در خطبه‌هایش صوفیان و سنیان را مورد حمله قرار داد. (همان: 287) مجتهدین حکم می‌دادند ممکن است ائمه و بزرگان شیعه معجزات یا کراماتی انجام داده باشند اما تمام اعمال منسوب به صوفیان دروغ است. آنان ازدواج میان زنان شیعه و صوفیان شیعه را حرام اعلام کردند حتی از منظر اعتقادی حضور در جلسات ذکر (برای این منع) کافی بود. هر چند سید دلدار علی پیش از این تمایلی نداشت کسی را صرفاً به دلیل این عمل از دایره تشیع خارج کند اما پسرانش موضع سخت‌تری می‌گرفتند. (خوان ریکاردو کل، 1397: 288) نفرت اصولیون نسبت به تصوف حتی به استفاده‌ی مضامین ادبی نیز کشیده می‌شد و به

کارگیری اصطلاح عشقِ صوفی، عشقِ قریب به اتفاق، در توصیف رابطه‌ی شخص با خدا غدغن شده بود؛ بر این اساس که آن غیرمتنی است و دلالت بر وجود خصائل ناپسند افراطی و انسان‌انگاری دارد و یا به عبارتی دیگر قائل شدن جنبه‌ی انسانی برای خداوند است. (همان: 289)

5- اخباریان

رواج اخباری‌گری در قرن 11 تا 13 بیشتر در شهرهای مذهبی ایران و عراق و نیز بحرین و هندوستان بوده است. (حائری، 1360: 86)

بعد از رسیدن کتاب فوائد المدنیة ملا امین استرآبادی به لکهنو، جریان اخباری مورد قبول اکثر خواص و عوام شیعه واقع شده بود. سیددلداری علی نیز به این جریان حسن ظن و گرایش داشت تا اینکه ایشان از لکهنو به قصد زیارت عتبات عالیات به سوی کربلا راه افتاد. سید دلداری علی به هنگام عزیمت به عراق از مدافعان تفکر اخباری بود و فوائدالمدنیة ملا محمد امین استرآبادی را با خود به همراه داشت اما پس از دیدار با عالمان بزرگ اصولی نجف همچون سید محسن بغدادی، شیخ جعفر نجفی، آقا باقر بهبهانی و سید علی طباطبایی به تدریج شبهات وی درباره صحت تفکر اصولیین برطرف و به مذهب اصولیین متمایل شد. وی در حالی که از مدافعان سرسخت این تفکر شده بود به لکهنو بازگشت و کتاب اساس الاصول را در اثبات حجیت ادله اربعه و رد اقوال محمد امین استرآبادی و کتاب فوائد مدنیة او تألیف نمود. (رضوی، 1389: 262-267)

در هر صورت با بازگشت سید دلداری علی به هند و تألیف کتاب اساس الاصول، اختلافات و درگیری‌های علمی و عملی اصولی‌ها و اخباری‌ها شروع شد و سرانجام اصولی‌ها توانستند اخباری‌ها را کنار بزنند. می‌توان گفت پیروزی و برتری علمای اصولی در میان علمای لکهنو به جهت ارتباط نزدیک اوده با عراق و همچنین به جهت موقعیت ممتاز آنها نسبت به حکومت بوده است به گونه‌ای که آنها تحت حاکمیت نواب اوده به یک نهاد دینی تبدیل شدند.

از پیامدهای جنبش و غلبه اصولی‌ها در لکهنو می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

– گسترش فوق العاده علم اصول در لکهنو؛ سید دلداری علی پس از بازگشت به لکهنو به تدریس علم اصول

پرداخت و با تألیف دو کتاب *اساس الاصول* (رضوی، 1389: 291) و *منتهی الافکار*، اصول فقه را توسعه داد. (همان: 301) بنابر گزارش نویسنده *اعیان الشیعه*، او اولین کسی است که در دیار هند مسلک اصولی‌گری را منتشر کرد. (امین، 1403: 6 / 425) سلطان العلماء سید محمد نیز در این زمینه کتاب‌هایی همچون *اصل اصول* و *شرح زیده الاصول و احیا الاجتهاد* را تألیف نمود. (رضوی، 1389: 335-338)

– به وجود آمدن نهاد مرجع تقلید و گسترش اندیشه اجتهاد و تقلید در میان شیعیان؛ سید دلدار علی با تأیید و اجازات مراجع عظام از نجف، کربلا و مشهد به عنوان نخستین مجتهد بومی هند و بزرگ‌ترین عالم و مجتهد تاریخ هند موسوم گشت و بدین گونه مرجعیت در بین شیعیان هند مرسوم گردید. بعد او فرزندش سید محمد و بعد از آن سید حسین و افراد دیگری از این خاندان به عنوان مرجع تقلید شیعیان هند، امور سیاسی و مذهبی شیعیان را در دست گرفتند.

– نگارش رساله‌های عملیه؛ در لکهنو یک سری رساله‌های فقهی توسط علمای اصولی به رشته تحریر در آمد که می‌توان به *روضه الاحکام*، *الوسائل الی المسائل*، *ارشاد المتدی فی الفقه* و... اشاره نمود. (همان 376-403)

6- شیخیه

حاج مرزا حسن عظیم آبادی یکی از شاگردان سید العلماء سید حسین – فرزند کوچک سید دلدار علی – بود. او بعد از زیارت بیت الله الحرام، در مسیر بازگشت برای مدتی در کربلا ساکن شد. در آن زمان برخی از علما و تحصیل کردگان حوزه علمیه شیعه که در عراق و در شهر کربلا می‌زیستند هسته مرکزی جریان شیخیه را ایجاد کردند. زمان ساکن شدن عظیم آبادی در کربلا مصادف با رهبری سید کاظم رشتی بود. او با سید کاظم رشتی آشنا و در زمره‌ی شاگردانش قرار گرفت. وی در حالی که از مدافعان سرسخت این تفکر شده بود در سال 1252 به لکهنو بازگشت و طریقه بیان وعظ خویش را بر طبق اقوال سید کاظم رشتی و احسائی بنا نهاد و تصانیف خود را مثل کتاب «کشف الظلام» و رساله «ترجمه حیات النفس» و دیگر رسائل را که اکثر آنها مبتنی بر تأیید اقوال ایشان بود رواج داد. (رضوی، 1389: 384-385)

سید حسین بن سید دلدار علی در باب بطلان طریقه‌ی احساسی و رشتی برای عظیم آبادی استدلال نمود اما موثر نیفتاد. در نهایت ایشان کتابی به زبان عربی با عنوان «افادات حسینی» و ملقب به «فوائد» در ردّ اقوال مخترعه‌ی شیخ احمد احسائی، سید کاظم رشتی و کسانی که از ایشان تبعیت می‌کنند تألیف نمود. سید العلماء سید حسین این کتاب و کتاب حدیقه سلطانیه در مسائل ایمانیه را در دفع شبهات شیخیه نگاشته است. (درایتی، 1390: 12 / 847)

7- فیلسوفان

در میان علمای شبه قاره که پس از صدرا ظهور کرده‌اند کمتر کسی را می‌توان یافت که در آثار خود به اندیشه‌های صدرا پرداخته و به نوعی شارح وی یا متأثر از وی نباشد. در بین آثار صدرا آنکه در هند بیش از همه به توضیح دقایق آن پرداخته‌اند شرح الهدایه است. (ثبوت، 1380: 4)

در میان آثار قلمی فراوان سید دلدار علی در دانش‌های گوناگون، حاشیه‌ای بر شرح هدایه الحکمه نیز وجود دارد که نسخه‌ای از آن در کتابی با عنوان مجموعه رسائل در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر به شماره (66-55/764-753) چند دانشی و تصویر آن در مرکز میکرو فیلم نور به شماره (12-29/2/1) به خط نستعلیق در 32 برگ موجود است. این کتاب - مجموعه رسائل - مشتمل بر 9 رساله است که رساله پنجم آن از سید دلدار علی است. (مرکز میکرو فیلم نور، 1379: 2 / 40) وی این کتاب را در اوایل عمر خود نگاشته و در آن رساله مسئله المثناة بالتکریر را نیز در توضیح مبحثی از شرح صدرا درج فرموده که مشتمل است بر دقایق حکمی و اباحت هندسی و در ضمن آن پاره‌ای از اقوال تفضل حسین و عبدالعلی لکهنوی را در دو حاشیه‌ای که بر شرح صدرا داشته‌اند نقض کرده است. (نقوی لکهنوی، 1389: 52)

در میان آثار سید محمد - بزرگترین فرزند سید دلدار علی - نیز شرحی بر مسئله المثناة بالتکریر وجود دارد. نسخه خطی آن در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر به شماره (Arabic H.G.39/82) فلسفه و تصویر آن در مرکز میکرو فیلم نور به شماره (6/272) به خط نستعلیق و شکسته در 12 برگ موجود است. (مرکز میکرو فیلم نور، 1379: 1 / 383) همچنین حاشیه‌ای بر شرح هدایه الحکمه معروف به صدرا نیز از وی باقی مانده که

نسخه‌ای از آن در کتابی با عنوان مجموعه رسائل در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر به شماره (753-764/55-66) چند دانشی و تصویر آن در مرکز میکرو فیلم نور به شماره (29/2/1-12) به خط نستعلیق در 4 برگ موجود است. این کتاب - مجموعه رسائل - مشتمل بر 9 رساله است که رساله اول آن از سید محمد سلطان العلما است. (همان: 2 / 40)

برای سید حسین - کوچکترین فرزند سید دلداری علی - نیز حاشیه‌ای بر تحریر اقلیدس از خواجه طوسی و شرح صدرای گزارش شده است. (ثبوت، 1380: 240) سید محمد تقی معروف به ممتاز العلما و جنت مآب - فرزند سید حسین - نیز حاشیه‌ای بر مبحث المثناة بالتکریر از شرح صدرای در هشت صفحه از خود بر جای گذاشته است. (همان: 278)

درست است که ما شاهد حاشیه‌ی سید دلداری و فرزندانش بر کتاب صدرای هستیم اما این به معنای موافقت آنان با فلسفه نیست.

نظر سید دلداری علی درباره فلسفه را از آنچه در ضمن اجازه‌ای برای فرزندش نگاشته، می‌توان دریافت. او می‌نویسد: «از آن بپرهیز که عمر گرامی را در تدریس کتاب‌های فلسفی و تدوین دانش‌های حکمی، چه مشائی و چه اشراقی، بگذرانی که بلاشک این کتاب‌ها مروج گمراهی و نادانی است و برای مشتغلان به آنها جز حسرت و پشیمانی نتیجه‌ای در بر ندارد. کمترین نشانه‌ای که از وخامت عاقبت و ویژگی ناشایست آنها می‌بینم اینکه: هر کس در ژرفای آنها فرو رود و در ترویج آنها بکوشد و پایداری نماید، اگر هم ملحد یا دهری یا صوفی نشود دست کم در کار دین بسی آسانگیر می‌شود و پایبند دستورهای شریعت استوار نخواهد بود. همان گونه که در بیشتر شهرهای هند ما و در بسی از نقاط ایران به چشم خود می‌بینیم. آری اگر کسی که به فلسفه می‌پردازد از صفای ذهن و تیز هوشی و زیرکی برخوردار بوده و بیشتر دانشهای دینی را با دلیل‌ها و برهان‌های یقینی استوار نموده باکی نیست که اندکی از وقت خود را به تدریس پاره‌ای از کتابهای فلسفی برای وی بگذاری؛ آن هم در صورتی که به این کار مشتاق باشد و تو در ضمن درس، لغزش‌های آن کتاب‌ها را به وی گوشزد کنی و نادرستی مبانی آنها را باز نمایی تا هر چه بیشتر از خطاها و کوتاه اندیشی‌های آنان آگاه و بر خرده‌گیری از آنان قادر گردد و بتواند کسانی را که یاران و پیروان مکتب آنانند شکست دهد. اما کسی که هوش سرشار ندارد و توشه او از دانش‌ها اندک است بهتر و نیکوتر

آنکه اوقات خود را برای تعلیم فلسفه به وی تباه نسازی؛ زیرا ما دیدیم و آزمودیم که بسیاری از میانحالان و معدودی از کسانی که خود را از هوشمندان می‌پندارند چون در دانش‌های فلسفی فرو روند و به آن دل‌بندند از راه راست به بیراهه می‌افتند و به زودی از کسانی می‌شوند که آیین و مذهبی ندارند. و با اینکه به زبان ادعای ایمان دارند ولی دل آنها با زبانشان و سخنانشان با کردارشان سازگار نیست...» (جزائری، 1437: 1 / 394) نکوهش‌های سید دلدار علی از مشتغلان به فلسفه و آثار فلسفی بازتاب سخنانی است که استادش وحید بهبهانی در اجازه برای استاد دیگرش بحر العلوم در این باره نگاشته است. (ثبوت، 1380: 206)

از اجازه سید دلدار علی چنین برمی‌آید که وی از نظرگاه اسلامی، الحاد و دهریگری و تصوّف را با یک چشم می‌نگریسته و این هر سه را عاقبت وخیم و ویژگی ناشایستی می‌دانسته که در انتظار رواج دهندگان فلسفه هست. این در حالی است که شاه عبدالعزیز به کتاب‌های فلسفه و منطق بیش از پدر می‌پرداخت و همکیشان سنی خود را به خاطر خوض ایشان در فلسفیات و مسائل ریاضی و طبیعیات و الهیات می‌ستود. (همان: 145)

سید محمد ملقب به سلطان العلماء فرزند بزرگ سید دلدار علی نیز مانند پدرش فلسفه و عرفان را نکوهش می‌کرد و آنچه را پدرش در این باره - در اجازه خود برای وی - نگاشته، به عنوان کلامی بسیار در خور توجه، در اجازه به فرزندش سید بنده حسین بازگو کرده است. (همان: 234)

سید حسین ملقب به سید العلماء آخرین فرزند سید دلدار علی نیز مانند پدر و برادر خود با فیلسوفان و عارفان مخالفت می‌نمود و در اجازه‌ای که برای شاگردش مفتی محمد عباس - از شارحان صدرا - نوشت ملا محسن فیض شاگرد صدرا و مفسر و محدث بزرگ شیعی را به انحراف از طریقه مستقیمه آل رسول (ص) متهم ساخت و او را به خاطر گرایش‌های عرفانی و فلسفی از جمله عقیده به وحدت وجود به باد نکوهش گرفت و دو کتاب وی عین الیقین و علم الیقین را مشتمل بر تأویل منقولات با اصول تباه و کالای بی ارزش فلاسفه و عرفا مانند ابن عربی دانست (جزائری، 1437: 1 / 516-517) و گفتار پدرش در لزوم پرهیز از آثار فلسفی را به عنوان مستندی قاطع یاد کرد. (همان: 1 / 532-533) او همچنین در اجازه‌ای که برای فرزندش سید محمد تقی ملقب به ممتاز العلماء نوشته نتیجه غور کردن در فلسفه را به بیراهه افتادن و سوء اعتقاد برمی‌شمارد. (همان: 1 / 435)

نتیجه

در مجموع، بررسی دیدگاه‌ها و کنش‌های متکلمان خاندان اجتهاد در لکهنو نشان می‌دهد که آنان با رویکردی نظام‌مند و هدفمند در صدد صیانت از بنیان‌های کلام امامیه و بازسازی معرفت دینی بر پایه نصوص وحیانی بودند. این متفکران با تأسیس نهادهای علمی و تربیت شاگردان برجسته، نه تنها به توسعه دانش کلامی امامیه در شبه‌قاره یاری رساندند، بلکه با نقد جدی جریان‌های فکری رقیب از جمله فلسفه، تصوف و گرایش‌های غیر اصیل دینی، در پالایش اندیشه شیعی از عناصر ناسازگار با آموزه‌های قرآنی و روایی نقش مؤثری ایفا کردند. رویکرد آنان بر تفکیک معرفت الهی از شناخت بشری و نفی هرگونه آمیزش عرفانی یا فلسفی با آموزه‌های وحیانی استوار بود؛ رویکردی که نشانگر تلاش برای بازگشت به خلوص اعتقادی، پاسداری از هویت امامیه و بازتعریف مرزهای معرفت دینی در بستر اجتماعی و فرهنگی زمان خویش است. بدین‌سان، میراث فکری خاندان اجتهاد را می‌توان تلاشی جدی در جهت تثبیت گفتمان عقلانی و نص‌محور در کلام شیعی و مقابله با انحرافات فکری دانست.

دانش‌پرس انتشارات

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الى تصانیف الشيعة، گردآورنده: احمد بن محمد حسینی، 26 جلد، چاپ سوم، بیروت - لبنان، دارالأضواء، 1403.
- امین، سید محسن، اعیان الشیعة، تحقیق سید حسن امین، 12 جلد، چاپ اول، بیروت - لبنان، دار التعارف للمطبوعات، 1403.
- برخی از شاگردان غفران مآب، آئینه حق‌نما، تحقیق علی فاضلی، 2 جلد، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه کتاب شناسی شیعه، 1394.
- ثبوت، اکبر، فیلسوف شیرازی در هند، 1 جلد، چاپ اول، تهران، انتشارات هرمس، 1380.
- جزائری، سید محمد عباس، اوراق الذهب (او المعادن الذهبية اللجبية فی المحاسن الوهبية الحسينية)، 3 جلد، تحقیق و تدوین علی فاضلی، نشر مؤسسه تراث شیعه، چاپ اول، 1437 ق.
- حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت ایران، تهران، 1360 ش.
- خوآن ریکاردو کل، ترجمه مهرداد رمضان‌نیا، ریشه‌های تشیع شمال هند در ایران و عراق، یک جلد، قم، نشر دانشگاه ادیان و مذاهب، 1397.
- درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، 34 جلد، ویراستاری مجتبی درایتی، نشر سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، 1390.
- دهلوی، شاه ولی‌الله، قرّة العینین فی تفضیل الشیخین، پیشاور: بی‌نا، 1310.
- رضوی، سید مهدی بن نجف علی، تذکرة العلماء المحققین فی آثار الفقهاء والمحدثین، تصحیح علی فاضلی، یک جلد، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه کتاب شناسی شیعه، 1389.
- علی‌زاده موسوی، سید مهدی، سلفی‌گری و وهابیت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1391.
- کربلایی، اشرف علی، حکومت شیعی سادات نیشابور در شمال هند، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1393.
- ملانوری، محمدرضا، رساله دکتری، مدرسه کلامی شیعه در لکهنو، 1399.

مرکز میکرو فیلم نور - ایران و هند با همکاری دانشگاه اسلامی علیگر، فهرست میکرو فیلم نسخه‌های خطی

فارسی و عربی، 4جلد، چاپ اول، 1379.

موسوی هندی، میرحامد حسین، عبقات الانوار، اصفهان، نشر نفائس، 1382.

نقوی لکهنوی، سیداحمد (معروف به علامه هندی)، ورثه الانبیاء، تصحیح علی فاضلی، یک جلد، چاپ اول، قم،

انتشارات مؤسسه کتاب شناسی شیعه، 1389.

نقوی، سیددلدار علی، صمصام قاطع و برهان لامع، نسخه خطی کتابخانه ممتاز العلماء، 1259 هجری.

نقوی، سید دلدار علی، گوهر شاهوار، بی تا.

نقوی، سید محمد، تفضیل سادات بر مشایخ، بی تا.

نقوی، سید دلدار علی، حسام الاسلام و سهام الملام، کتابخانه ممتاز العلماء به شماره 262.

نقوی، سید دلدار علی، رساله غیبت، تصحیح سید محمد نقوی، مطبع سلطان المطابع، 1266 ه ق.

نقوی، سیددلدار علی، ذوالفقار، تصویر نسخه کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، شماره مسلسل 244.

نقوی، سید محمد، البوارق الموقفه، به کوشش سید رجب علیخان بهادر، نشر مطبع مجمع البحرين لودهیانه، بی تا.

نقوی، سید دلدار علی، شهاب ثاقب، نسخه خطی کتابخانه ممتاز العلماء، حسینیه جنت مآب، چوک لکهنو - 3،

بی تا.

نقوی، سیدعلی محمد، فقه و فقها در هند، یک جلد، چاپ اول، دهلی نو، مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات بیت

المللی الهدی، 1393.